

تبیین دلایل واگرایی در روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر

یونس فروزان^۱

عبدالرضا عالیشاهی^۲

علی محمد دوست^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳

چکیده

کشورهای قطر و عربستان سعودی را می‌توان ذیل جوامعی قلمداد نمود که با اتخاذ سیاست‌های همگرا و واحد به‌گونه‌ای مضاعف در بسیاری از بحران‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در منطقه غرب آسیا نقشی مؤثر و مخرب ایفا نموده‌اند؛ اما وحدت و هم‌گرایی نظری و پراگماتیسمی در سیاست‌های ریاض-دوحه؛ به‌ویژه پس از سفر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ ۲۰ مه ۲۰۱۷ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶) با استحاله‌ای کامل مواجه گردید. پرسش اصلی نوشتار کنونی معطوف به این مسئله است که چه عواملی را می‌توان بسترساز تعمیق شکاف‌های قطر و عربستان سعودی که در نهایت به گسست سیاسی کامل میان این دو کشور منتهی گردید، برشمرد؟ یافته‌های این مقاله با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی و نظریه شکاف‌های اجتماعی، بر این نکته صحه می‌گذارند که عمده عواملی که سبب واگرایی و قطع روابط سیاسی میان عربستان سعودی و قطر گردید، عبارت از شکاف ایدئولوژیکی وسیع میان دو کشور، شکست‌های پیاپی عربستان سعودی در مبارزه با جبهه‌های مقاومت (سوریه، عراق و تا حد زیادی یمن) و در نهایت اتهامات وسیع عربستان سعودی به قطر پیرامون حمایت از تارشگری و گروه اخوان المسلمین است.

واژگان کلیدی: شکاف‌های اجتماعی، هم‌گرایی سیاسی، واگرایی، قطر، عربستان، اسلام اخوانی.

۱. دانش آموخته دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی (younes.forouzan@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول (abdolreza.alisahi@yahoo.com)

۳. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی (ali.mohammaddoust2017@yahoo.com)

مقدمه

منطقه غرب آسیا همواره کانون دو بحران مهم بوده است. نخست حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و دوم بروز مسائل امنیتی همچون جنگ، کودتا، تارشرگی، آشوب، ناآرامی و بعضاً انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی مهم. در کنار این موارد، برخی عوامل را نیز می‌توان به‌مثابه عناصر تسهیل‌کننده^۱ در نظر گرفت. مواردی همچون آسیب‌پذیری‌های داخلی، مشروعیت شکننده، مسائل ژئوپلیتیکی و چالش‌های ایدئولوژیکی عوامل مهمی‌اند که در بروز بی‌ثباتی سیاسی و ایجاد ناامنی در دو سطح ملی و منطقه‌ای نقش بسزایی دارند. تا پیش از وقوع جنبش‌های مردمی جهان عرب از سال ۲۰۱۰ میلادی، دامنه‌های بحران، ناامنی و بی‌ثباتی در کشورهای اسلامی معطوف به عزل و محاکمه سران دیکتاتور و اقتدارگرای منطقه بوده است. در این میان، عربستان سعودی و قطر در کشورهای مهمی همچون سوریه و مبارزه با نظام اسد، عراق و چندپارگی سیاسی این کشور، سرکوب حوثی‌های یمن و درنهایت چالش‌های فراگیر با جمهوری اسلامی ایران با وحدتی آشکار به اجرای سیاست‌های خود مبادرت نمودند؛ اما تدریجاً با شکل‌گیری محور مقاومت و بالطبع شکل‌گیری و قوام هر چه بیشتر شیعیان در منطقه، نه‌تنها سیاست‌های طرح‌شده ریاض-دوحه در منطقه تحقق نگردید؛ بلکه به‌تدریج گسستی آشکار در نگرش‌ها، سیاست‌ها و اهداف عربستان سعودی و قطر پدیدار گردید. چنین گسستی در ادامه به چالشی جدی در روابط میان عربستان و قطر انجامید تا جایی که سعودی‌ها رسماً در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۱۷ (۱۵ خرداد ۱۳۹۶) قطر را به اتهام حمایت از تارشرگی، تحریم نموده و با این کشور قطع روابط دیپلماتیک نمود.

بیان مسئله

بنابراین مسئله اصلی مقاله کنونی تبیین و تحلیل مرکز ثقل عوامل هم‌گرایی و واگرایی در روابط عربستان سعودی و قطر است. در این رابطه به نظر می‌رسد گسست قطر از اندیشه‌های اسلام سیاسی عربستان سعودی (اسلام وهابی) و ترویج و تبلیغ همه‌جانبه اسلام اخوانی، جاه‌طلبی‌های قطر و تبلیغات رسانه‌ای وسیع شبکه الجزیره، زنگ خطر را برای عربستان سعودی به صدا درآورده است. درباره اهمیت موضوع باید افزود که عربستان سعودی به‌عنوان رهبر اسلام رادیکال وهابی در جهان اسلام قلمداد می‌گردد، در پسابرداری اسلامی با بسیاری از کشورهای عربی منطقه دچار واگرایی‌های مهم سیاسی گردیده است. حمایت‌های سران سعودی از گروهک تارشرگی تکفیری داعش، این کشور را در شکاف‌های عمیق سیاسی با عراق و سوریه

قرار داده است، همچنین مواضع این کشور در قبال حزب الله لبنان نیز همواره خصمانه بوده است.

اوج سیاست‌های چالش ساز سران سعودی با جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان رهبر جبهه مقاومت شیعیان منطقه بوده است. در این میان، قطر که همواره از حامیان و پیروان سیاست‌های سعودی در منطقه به شمار می‌رفته است، با تبلیغات وسیع رسانه‌ای و صرف هزینه‌های کلان اقتصادی، موج سومی از اسلام در منطقه را به همراه ترکیه ترویج داده است. اسلام اخوانی که عربستان سعودی همواره به آن به چشم یک رقیب مهم در جهان اهل سنت نگریسته است؛ بنابراین، رقابت‌ها و چالش‌های دوسویه عربستان سعودی با محوریت مقاومت شیعیان در منطقه از یک‌سو و چالش و واگرایی با طیف‌های اخوانی منطقه همچون ترکیه و قطر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این مقاله، درصدد بررسی و تحلیل این مسئله است که بحران قطع روابط قطر و عربستان سعودی بازخورد کدام دلیل یا دلایل است؟ به دیگر سخن، چه عواملی را می‌توان مهم‌ترین زمینه‌های گسست کامل قطر از سیاست‌های ریاض قلمداد نمود؟

فرضیه

فرضیه مبتنی بر این مسئله است که اصولاً سیاست‌های قطر برخلاف وقوع تحریم از سوی عربستان سعودی، هیچ‌گاه به سمت‌وسوی چالش متقابل و گسست سیاسی مطلق پیش نرفته است و به نظر می‌رسد که در آینده نیز پیش نخواهد رفت. از سویی دیگر، این مسئله که سیاست‌های قطر در چرخشی آشکار به سمت‌وسوی محور مقاومت در منطقه متمایل گردد، به نظر تحلیلی نادرست باشد. درواقع، عربستان سعودی بیش از اینکه در مورد حمایت قطر از جنبش‌های تارشگری نگران باشد، نگران فراگیر شدن اسلام اخوانی در جهان اهل سنت به ائتلاف قطر و ترکیه‌ی، مبدل شدن قطر به الگویی برای سایر اعراب منطقه زیر چتر حمایت عربستان است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، روش تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی نام دارد. در این خصوص باید گفت اصولاً روش جامعه‌شناسی تاریخی شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده مورد بررسی واقع می‌گردند. برای مثال، در راستای جریان‌شناسی تعمیق شکاف‌های سیاسی میان عربستان سعودی و قطر، ابزارها و رویکردهای دو کشور در این موضوع و درنهایت بازخوردهای چنین شکاف و قطع روابطی بر روند بحران‌های منطقه‌ای گزینش روش مذکور را در نوشتار حاضر لازم می‌نمود. ازاین‌رو، نویسنده برای پویایی ذهن خوانندگان و آشنایی هرچه بیشتر و

بهتر با این مسئله از این روش استفاده نموده است. دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش باید افزود که به طور خاص، مقاله‌ای که با محوریت چالش و قطع روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر تدوین گردیده باشد، موجود نیست؛ اما برخی مقالات که به نوعی مرتبط با مسئله سیاست خارجی و هم‌گرایی عربستان و قطر باشد، عبارتند از:

- حامد افراسیاب‌پور در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل پویای امنیتی شورای همکاری خلیج فارس» بهره‌گیری از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به عنوان چارچوب نظری پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی علل موفق نبودن شورای همکاری در تحقق هم‌گرایی منطقه‌ای پردازیم. پرسش اصلی مقاله این بوده است که چه موانعی بر سر راه شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای قرار دارد؟ نویسنده در نتیجه‌گیری مجموعه‌ای از موانع اقتصادی، سیاسی-امنیتی و اجتماعی بر سر راه شورای همکاری برای تبدیل شدن به یک مجموعه امنیتی و تحقق هم‌گرایی منطقه‌ای در شورای همکاری خلیج فارس قرار دارند و مانع تحقق اهداف آن‌ها گردیده است را برشمرده است.

- اصغر جعفری ولدانی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به اختلاف‌های مرزی قطر و عربستان» با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی توصیفی به برشماری و تحلیل برخی از مهم‌ترین نزاع‌های جغرافیایی میان عربستان سعودی و قطر و به جریانات منتهی به لشکرکشی سعودی‌ها و تجاوز به مرزهای قطر پرداخته است. نویسنده به این موضوع اهمیت ویژه‌ای داده است که برخلاف وجوه هم‌گرایی و همکاری زیاد قطر و عربستان، اختلافات ارضی و مرزی ممکن است یکی از موارد مهم چالش دیپلماتیک میان این دو کشور قلمداد گردد.

جنبه نوآوری مقاله کنونی را می‌توان به این ترتیب برشمرد:

- بررسی ابعاد واگرایی سیاسی میان عربستان سعودی و قطر و گسست در روابط این دو کشور؛

- مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این شکاف سیاسی؛

- پیامدهای سیاسی-امنیتی واگرایی عربستان سعودی و قطر در منطقه غرب آسیا؛

- رزم‌نامه‌های محتمل در آینده روابط سیاسی عربستان سعودی و قطر.

مقاله حاضر با تأکید بر این مسئله که وقوع چالش‌های سیاسی دامنه‌دار میان قطر و عربستان سعودی یقیناً به اصول هم‌گرایی و وحدت نظری و پراگماتیسمی اعراب خلیج فارس، خدشه‌ای جدی وارد خواهد نمود؛ اما این به منظور گسست کامل قطر از عربستان نخواهد بود. درواقع می‌توان این گونه اذعان نمود که عربستان سعودی مادامی که قطر را بزرگ‌ترین حامی اسلام

اخوانی در منطقه قلمداد نماید و برخی عوامل دیگر همچون فعالیت‌های رسانه‌ای قطر در قالب شبکه الجزیره به‌نوعی منافع سعودی‌ها را در منطقه با خطر مواجه نماید، چالش‌های میان این دو کشور امری حتمی خواهد بود.

چارچوب نظری

مفهوم شناسی شکاف اجتماعی: مقوله شکاف اجتماعی^۱ یکی از اساسی‌ترین موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی تلقی می‌گردد که جایگاه ویژه‌ای در تحلیل و بررسی ساختارهای یک نظام اجتماعی دارد (سردارنیا، ۱۳۹۵: ۱۱۴). در اهمیت مفهوم شکاف‌های اجتماعی همین نکته کفایت می‌کند که برخی از صاحب‌نظران، شناخت، تبیین و تحلیل مفهوم شکاف‌های اجتماعی را وظیفه نخست جامعه‌شناسان می‌دانند (Deji, 2011: 44). نکته مهم در این میان این است که شکاف اجتماعی عملاً موجب تفکیک و تقسیم گروه‌های فعال در جامعه می‌گردد. واقعیت نیز حکایت از این مسئله مهم دارد که حیات سیاسی در هر نظامی به‌انحاء مختلف، تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی آن و نحوه صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، شکاف‌های اجتماعی در هر نظامی مختص آن جامعه است (Neckerman and Florencia, 2007: 336). مفهوم شکاف‌های اجتماعی به‌نوعی تداعی‌کننده تضاد و تفاوت اجتماعی نیز است، زیرا مبنای اصلی شکاف‌های اجتماعی تأکید بر تفاوت‌های موجود در میان طیف‌های یک نظام اجتماعی است. تفاوت‌هایی که در زمینه‌های مهمی همچون ارزش‌ها، نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی است. به همین صورت، تعامل اجتماعی به‌صورت چشمگیری تحت تأثیر شکاف‌ها قرار دارند (McKay, 2002: 11). مفهوم شکاف‌های اجتماعی را می‌توان دارای انواع ذیل دانست:

- شکاف‌های فعال و غیرفعال: شکاف‌های غیرفعال، شکاف‌هایی هستند که برخلاف موجودیت، تأثیر چندانی بر روند زندگی سیاسی و اجتماعی نمی‌گذارند (سمعی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵۶). برای مثال شکاف‌های موجود در میان احزاب نه‌چندان مهم ترکیه همچون حزب سعادت و حزب جوان ترکیه از این دسته شکاف‌ها تلقی می‌گردند؛ اما شکاف‌های فعال، شکاف‌هایی‌اند که همواره حیات سیاسی گروه‌های مختلف را با چالش‌های مهمی مواجه می‌کنند. در این رابطه می‌توان چالش‌های میان اسلام محافظه‌کار سعودی‌ها و اسلام اخوانی قطر را مثال زد.

- در تقسیمی دیگر، شکاف‌ها را می‌توان به دو نوع شکاف ساختاری و شکاف تاریخی (تصادفی) تفکیک نمود. شکاف‌های ساختاری به‌نوعی از شکاف‌های اجتماعی تلقی می‌گردد که نظام‌های

1. Social gap

سیاسی، به فراخور برخی از نیازهای پایدار خویش دچار چنین شکاف‌هایی می‌گردند. برای مثال، تقسیم کار همواره نوعی از شکاف‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند که مربوط به ساختار یک جامعه است و امری تصادفی به حساب نمی‌آید؛ اما شکاف‌های تاریخی حاصل فرایندهای تاریخی یک کشور محسوب می‌شود و تحولات و تصادف‌های تاریخی در فرایند شکل‌گیری آن‌ها نقش دارند، مانند شکاف‌های قومی یا شکاف‌های زبانی (قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۸).

- شکاف‌های اجتماعی به لحاظ نحوه ترکیب و صورت‌بندی در جامعه، به دو نوع شکاف‌های متراکم و شکاف‌های متقاطع تقسیم می‌شوند. در برخی مواقع شکاف‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند و اثر هم‌افزایی بر یکدیگر دارند که به آن‌ها شکاف‌های متراکم می‌گویند (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۹۱). برای مثال، پس از انتصاب ولیعهد جدید عربستان، محمد بن سلمان، همواره میان قطر و عربستان سعودی بر سر مسائلی همچون رهبری و مدیریت برخی از بحران‌های مهم؛ همچون بحران یمن، نوعی شکاف ملموس گردیده است؛ اما اگر در این میان، بحث دیگری همچون تغییر یا تطور روابط سیاسی با ایران و سوریه پیش آید که مورد اختلاف بیشتر این دو گروه واقع گردد، شکاف قبلی را تشدید می‌کند، شکاف متراکم شکل می‌گیرد و سطح تضادها و تعارض‌ها افزایش می‌یابد. برخی مواقع نیز شکاف‌ها آثار تضعیف‌کنندگی در ارتباط با یکدیگر دارند که به آن‌ها شکاف‌های متقاطع می‌گویند (بشیری و قاضیان، ۱۳۸۰: ۴۴).

مسئله مهمی که بیش از شناخت شکاف‌های اجتماعی مهم و دارای اهمیت است، نوع برخورد نخبگان حاکم با شکاف‌های موجود و چگونگی حل و فصل آن است. واقعیت این است که در غرب آسیا، نحوه مواجهه با شکاف‌های اجتماعی در بسیاری از موارد، رویکرد تهدیددی، ارباب، قطع روابط سیاسی و سرکوب بود و این عامل زنجیر پایان‌ناپذیر خشونت و منازعات پراکنده در این جوامع بوده است. سلطه بی‌چون و چرای نظام‌های اقتدارگرای قوم‌گرا و فرقه‌گرا و نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک در میان نخبگان سیاسی، زمینه را برای منازعات خونین گروهی در این منطقه، البته در صورت فراهم شدن فرصت‌های بروز و بیان نارضایتی‌ها، فراهم کرده است (اشرف نظری و سلیمی، ۱۳۹۵: ۱۲). اگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به‌سان نظامی سیاسی قلمداد نماییم، چنین رویکردی در رابطه با روابط عربستان و قطر نیز مصداق می‌یابد. واقعیت این است که عربستان سعودی از هنگام روی کار آمدن محمد بن سلمان تا به امروز برخلاف ایجاد اصلاحات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و... نه تنها در زمینه وحدت نظری و عملی کشورهای منطقه، موفقیت‌آمیز اقدام نکرده است؛ بلکه با اعمال برخی از سیاست‌های پراگماتیسمی، بسیاری از متحدان سیاسی خود در منطقه را به حاشیه رانده است. از بحران

سوریه تا بحران عراق و نیز جنگ فرسایشی یمن، گواهی بر ادعای یادشده است. نهایتاً قطر را می‌بایست آخرین کشوری در منطقه قلمداد نمود که دچار تعمیق شکاف با عربستان سعودی گردیده است.

در تبیین مجموعه عواملی که سبب تعمیق شکاف‌های میان قطر و عربستان سعودی گردیده است، می‌توان به دو دسته عوامل اصلی و عوامل تسهیل‌کننده اشاراتی داشت. سه عامل اسلام اخوانی، جاه‌طلبی‌های قطر و فعالیت‌های رسانه‌ای الجزیره را می‌توان ذیل عوامل اصلی و سه عامل اختلافات ارضی، شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه در منطقه و درنهایت شکاف ایدئولوژیکی قطر در مسائل منطقه‌ای از عربستان را می‌توان مهم‌ترین دلایل تسهیل‌کننده تعمیق شکاف‌های این دو کشور تلقی نمود.



نمودار (۱) تبیین دلایل تعمیق شکاف‌های قطر و عربستان سعودی با تأکید بر دلایل اصلی و تسهیل‌کننده تبیین دلایل گسست سیاسی عربستان سعودی و قطر بر اساس نظریه شکاف‌های اجتماعی: قطع روابط با قطر را می‌توان اقدامی بی‌سابقه از سوی عربستان سعودی قلمداد کرد. از یک‌سو می‌توان چنین اقدامی را از سوی سران سعودی بر اساس نقش پدرخواندگی در جهان اهل سنت تبیین نمود. اقدامی که برخلاف شعار وحدت اعراب است و فلسفه سازمان‌هایی مانند اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس را زیر پرسش می‌برد؛ اما ناگفته پیداست که

عربستان وحدتی را می‌خواهد که خودمحور و رهبرش باشد. از این رو، چنانچه کشوری همچون قطر داعیه سیاست‌های بعضاً متضادی با سیاست‌های عربستان را داشته باشد، مورد فشار، تهدید و قطع روابط سیاسی مواجه خواهد شد. از سویی دیگر، شکاف‌های به وجود آمده میان عربستان سعودی و قطر تنها بر اساس ریشه‌های داخلی و عربی نیست؛ بلکه بخشی از ماجرا به ایران بازمی‌گردد. به همین دلیل در اطلاعاتیه‌های دولت‌های عربستان سعودی و بحرین به شکل مکرر از ایران نام برده شده است. قطر افزون بر آن که متهم است که از اخوان المسلمین، داعش، القاعده، حزب‌الله و حوثی‌ها حمایت می‌کند، متهم به حمایت از گروه‌هایی برای اقدام در بحرین و همچنین مناطق شیعه‌نشین عربستان سعودی مانند قطیف و دمام کمک شده است. در این بخش از مقاله، نویسنده درصدد تبیینی جامع و واقع‌بینانه از دلایل شکاف‌های صورت گرفته میان عربستان و قطر است.

۱- دلایل اصلی تعمیق شکاف‌های عربستان و قطر:

۱-۱- حمایت‌های وسیع قطر از اخوان المسلمین: یکی از مصادیق بارز اختلافات ریاض و دوحه در رابطه با موضع‌گیری دو کشور در قبال اخوان المسلمین است. پس از تحولات ۲۰۱۱ و بیداری اسلامی، حمایت قطر از اخوان المسلمین از یک طرف و تلاش عربستان در قرار دادن این گروه در ردیف سازمان‌های تارشگری در سال ۲۰۱۴ به اختلافات جدی میان دو کشور منتهی گردید. تشدید این اختلافات در نشست اعضای شورای همکاری خلیج فارس در ماه مارس ۲۰۱۴ صورت گرفت که در نهایت به خروج سفرای عربستان، امارات و بحرین از قطر انجامید (Roberts, 2014: 88). اختلافات مواضع قطر و عربستان در قبال اخوان المسلمین زمانی به بیشترین میزان خود رسید که بندر بن سلطان در جریان نشست هماهنگی مربوط به پشتیبانی نظامی مخالفان سوری، مشروعیت کشور قطر را مورد حمله قرار داد و اذعان نمود که قطر صرفاً یک منطقه ۳۰۰ نفره و یک شبکه تلویزیونی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک کشور قلمداد نمود (Bernard and Kirkpatrick, 2017: 1-2). مواضع قطر درباره اخوان المسلمین به همان میزان که در تضادی آشکار با سیاست‌های سران سعودی قرار دارد، در هم‌گرایی آشکار با سیاست‌های اردوغان و ترکیه است. برخی تحلیلگران مسائل سیاسی از نقش ترکیه در تنش در روابط عربستان و قطر خبر می‌دهند. این گمانه‌زنی؛ به‌ویژه هنگامی تقویت می‌شود که می‌بینیم ترکیه در کنار روابط سیاسی، توسعه مناسبات نظامی و اقتصادی با قطر را در اولویت قرار داده است. سطح بالای تردد دیپلماتیک میان آنکارا و دوحه و به‌ویژه اظهارات اخیر سفیر ترکیه در قطر مبنی بر تهدیدات مشترک و ضرورت باز تشکیل ائتلاف جدید بین ترکیه و قطر در کنار تأسیس پایگاه‌های مشترک نظامی چندمنظوره در دو کشور، با هدف تخاصم متقابل با ریاض

مطرح شده است. همچنین پس از تشدید بحران های سیاسی میان عربستان سعودی، بحرین، امارات و مصر و قطع کلیه روابط دیپلماتیک با قطر، ترکیه نخستین کشوری بود که طرح حمایت های نظامی و اعزام نیروهای مسلح خود به قطر را در راستای حمایت و حراست از این کشور مورد تصویب مجلس قرارداد (Garrie, 2017: 4). بحران حمایت از اخوان المسلمین مصر و اختلاف با عربستان سعودی در این رابطه زمانی به اوج خود رسید که عبدالفتاح السیسی رئیس جمهور مصر و عربستان سعودی در نزدیک ترین روابط سیاسی به سر می بردند. از یک سو، السیسی همواره قطر را متهم به حمایت های مالی از اخوان نموده است. کما اینکه قطر در دوران مرسی کمکی ۷ میلیارد دلاری و بلاعوض به اخوان ارائه نموده است و از سویی دیگر، عربستان سعودی نیز همواره اخوان المسلمین را به عنوان یک رقیب سرسخت مذهبی در جهان اهل سنت می پندارد هم سو با السیسی، قطر را در مظان اتهام حمایت از تارشگری و اخوان قرار داده است (Hedges and Cafiero, 2017: 136-137). در اینکه چرا قطر و ترکیه همواره از اخوان المسلمین حمایت می کنند، فرضیات مختلفی را می توان مدلول قرارداد؛ اما به نظر می رسد، قطر با مشروعیت بخشی به اخوان، سعی در ایجاد مشروعیت سازی در جهان اهل سنت برای این گروه به عنوان زعیم نخست مسلمین و مشروعیت زدایی برای عربستان سعودی را در سر می پروراند و از سویی دیگر در حمایت ترکیه از اخوان می توان این علت را برشمرد که اصولاً اردوغان به اصلاحات وسیع سیاسی اخوان المسلمین بر اساس طرح نوسازی ترکیه در منطقه امید بسیار دارد؛ بنابراین، همواره اخوان المسلمین مصر را به سان تجددخواهان روشنفکران جهان اسلام که در راستای اندیشه های سیاسی ترکیه قدم برمی دارند، تلقی می کند (Arslantas, 2013: 41). در هر دو صورت عربستان سعودی با درک این مسائل، اخوان را در ردیف گروهک های تارشگری قرار داده و یکی از دلایل مهمی که منتهی به قطع روابط میان عربستان و قطر گردیده است نیز همین مسئله اخوان المسلمین است. سعودی ها اذعان نمودند که مادامی که قطر دست از حمایت های اقتصادی خود از اخوان برندارد، تحریم این کشور از سوی شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد داشت (Wintour, 2017: 2).

۲-۱- توازن رفتار دولت مرکزی قطر با شیعیان: یکی دیگر از مصادیق بارز تمایز میان سیاست های اجرایی قطر و عربستان، رفتارهای متفاوت این دو کشور در قبال شیعیان کشورهایشان است. واقعیت این است که رفتارهای دولت سعودی با اقلیت شیعیان این کشور همواره از نوعی اقتدارگرایی تام برخوردار بوده است. نمونه بارز این مسئله را می توان در سرکوب اعتراضات شیعیان منطقه قطیف عربستان و اعدام شیخ باقر النمر، رهبر شیعیان این

کشور دانست. از سویی دیگر، روابط قطر با اقلیت شیعیان این کشور همواره مبتنی بر سازش، احترام و مدارا بوده است. عربستان سعودی پس از تحریم قطر، همواره این کشور را متهم به تهييج و تحريك شیعیان عربستان از سوی قطر و جمهوری اسلامی ایران متهم نموده است. به دیگر سخن، سران سعودی، به خصوص محمد بن نایف - ولیعهد سابق سعودی - علت تشدید فعالیت‌های شیعیان این کشور و بحرین علیه دولت مرکزی را هم صدایی قطر با سیاست‌های حمایتی جمهوری اسلامی ایران در قبال شیعیان منطقه می‌داند (سمیث دیوان، ۱۴۳۸: ۲۷-۲۸).

۳-۱ شبکه الجزیره و نگرانی‌های سران سعودی: واقعیت این است که با تأسیس شبکه الجزیره در سال ۱۹۹۶ میلادی، انقلابی رسانه‌ای در جوامع عربی پدید آمد. اعراب منطقه که غالباً دارای حکومت‌های اقتدارگرایانه^۱، عشیره‌ای و قبیله‌ای^۲ است و هیچ‌گونه آزادی اعم از فعالیت‌های حزبی، رسانه‌ای و سیاسی را برنمی‌تابند، با فعالیت‌های دامنه‌دار و بدون سانسور شبکه الجزیره و انعکاس اخبار سیاسی آن مواجه گردیدند. این مسئله زمانی برجسته‌تر گردید که الجزیره گزارش‌های آزاد و مصاحبه با مخالفین دولت را در دستور کار خود قرار داد. به همین علت، الجزیره از همان زمان مورد انتقاد شدید شماری از کشورهای مستبد عربی از جمله دولت امارات قرار گرفت. در آن زمان، دولت جرج بوش نیز به این ادعا که الجزیره صدای القاعده را نیز پوشش می‌دهد از جمله منتقدان شبکه الجزیره به حساب می‌آمد (Seib, 2008: 67). سندی که بعدها ویکی‌لیکس^۳ منتشر نمود و در آن به این مسئله پرداخت که ولیعهد امارات، محمد بن زاید در دوران اشغال عراق از سوی آمریکا خواستار اعمال فشار این کشور بر قطر در راستای تعلیق و حتی تعطیلی شبکه الجزیره گردیده بود (Miles, 2005: 47)؛ بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که علت مخالفت ریاض و دیگر دولت‌های عربی با شبکه الجزیره نه انعکاس صدای رهبر سابق القاعده از این شبکه؛ بلکه فرصت دادن به مخالفان سیاسی دولت‌های عربی است. رهبر القاعده سال هاست که دیگر امکان صدور پیامی را ندارد و در نتیجه از جانب وی پیامی در شبکه الجزیره منتشر نمی‌شود ولی مخالفان سیاسی دولت‌های عربی همچنان رزم‌نامه‌های خود را در شبکه الجزیره حفظ کرده‌اند.

۲- دلایل بستر ساز تعمیق شکاف‌های عربستان و قطر: برخی دیگر از دلایلی که به نحوی می‌توان از آنان به عنوان دلایل بستر ساز تا تسهیل‌کننده شکاف میان عربستان سعودی و قطر یاد کرد، نیز وجود دارند که در ادامه به تربیت به تبیین هریک پرداخته خواهد شد.

1. Authoritarian and
2. patrimonial
3. WikiLeaks

۱-۲ اختلافات ارضی میان قطر و عربستان: گرچه قطر در سال ۱۹۷۱ به استقلال رسید؛ اما ریشه اختلافات دو کشور به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. عربستان از دیرباز مدعی مالکیت ۲۳ مایل از سواحل جنوب شرقی قطر است و دو کشور در مورد مرزهای جنوب غربی و خلیج "سلوا" واقع در این منطقه نیز با یکدیگر اختلافات ارضی دارند؛ بنابراین، اختلافات مرزی و سرزمینی میان دو کشور از خلیج "سلوا" واقع در جنوب غربی قطر آغاز و تا "خورالعدید" واقع در جنوب خاوری قطر امتداد می‌یابد (Wiegand, 2014: 83). این اختلافات در پاره‌ای مواقع؛ به‌ویژه در آگوست ۱۹۹۲ به بروز درگیری‌های مرزی میان دو طرف هم انجامید که در نتیجه آن دو نظامی قطری و یک نظامی سعودی کشته شدند. همچنین از سال ۱۹۶۵ تاکنون دو کشور عربستان و قطر در نقطه "ابو الخفوس" با یکدیگر درگیری دارند. منطقه الخفوس در نزدیکی راهی قرار دارد که به یک پایگاه دریایی منتهی می‌شود که عربستان سعودی آن را در "خور العدید" ایجاد کرد. خور العدید خلیج کوچکی است که در جنوب قطر واقع شده است که پیش از قرار گرفتن آن تحت حاکمیت عربستان سعودی از آن کشور امارات متحده عربی بود (Wiegand, 2014: 37-38). منطقه ابوالخفوس بدین سبب برای قطر مهم شمرده می‌شود که از این طریق می‌تواند به امارات، بزرگ‌ترین شریک تجاری خود مرتبط شود و قطری‌ها اعتقاد دارند، تصرف این منطقه توسط عربستان موجب می‌شود، تمام راه‌های زمینی قطر به عربستان منتهی شود و برای ارتباط و دستیابی به کشور امارات باید از خاک عربستان عبور کنند. همچنین از دیگر نقاط محل اختلاف عربستان و قطر جزیره "حالول" است. حالول در شرق قطر واقع شده و میدان‌های نفتی "مِهَزَم" و "العِدَّة الشَّرْقِی" از جمله چاه‌های نفتی نزدیک به آن هستند. جزیره حالول همچنین دارای ذخایر و تأسیسات نفتی است. در ادامه این اختلاف‌ها در آغاز سال ۲۰۰۵ دولت قطر تابعیت قطری حدود ۴ هزار نفر از قبیله "بنی مره" را به اتهام دست داشتن در ناآرامی‌های سال ۱۹۹۷ لغو و تمامی دارایی‌های آن‌ها را ضبط و آن‌ها را از قطر اخراج کرد. قبیله بنی مره را باید از جمله قبایل عربستان برشمرد که افرادی از آن از سال‌ها پیش در مناطق جنوبی قطر سکنی گزیده و پس از تشکیل کشوری به نام قطر به تابعیت این کشور درآمده بودند؛ اما پس از بروز اختلافات ارضی و مرزی میان قطر و عربستان، دوحه در اقدامی تابعیت قطری حدود ۴ هزار نفر از افراد این قبیله را لغو کرد، به‌طوری‌که تعداد زیادی از این افراد به سمت مناطق شرقی عربستان رفتند و تعداد دیگری در صحرا سکونت گزیدند (Morton, 2013: 291-292).

۲-۲- شکست سیاست‌های جنگ‌طلبانه در منطقه: یکی دیگر از مواردی که سبب شکاف‌های سیاسی میان قطر و عربستان سعودی را سبب گردید، شکست‌های پی‌درپی سیاست‌های قطر

در قبال بحران‌های سوریه و عراق است. واقعیت امر این است که قطر پیش‌تر به همراه عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین کشورها در بحران‌سازی‌های سیاسی - امنیتی گروهک تارشگری - تکفیری داعش بوده است. حمایت‌های اقتصادی سنگین قطر از مخالفین دولت سوریه و عراق و نیز تبلیغات وسیع الجزیره در حمایت از آنان را می‌توان در این راستا ذکر نمود؛ اما با گذشت نزدیک به هفت سال از بحران‌های مذکور، دستاوردهای مورد نظر قطر یعنی سقوط دولت‌های اسد در سوریه و انزوای شیعیان در عراق نه تنها محقق نگردید؛ بلکه جبهه مقاومت به زعامت ایران - عراق - سوریه - حزب‌الله و انصارالله در کنار حمایت‌های روسیه تحقق دستاوردهای مذکور را بیش‌ازپیش غیرممکن نموده است. به‌طور کلی می‌توان مهم‌ترین دلایلی که سبب شکاف عربستان و قطر در بحران‌های عراق و سوریه گردید را به‌صورت ذیل تبیین نمود:

۱. تصمیم آمریکا و غرب مبنی بر انتقال پرونده مخالفان نظام سوریه در عرصه تحولات مسلحانه از ترکیه و قطر به عربستان سعودی سبب ایجاد جوی از ناخشنودی در آنکارا و دوحه از عملکرد آمریکا شد، به‌ویژه این‌که عربستان نیز صراحتاً به دشمنی خود با ترکیه و قطر با بیان آشکار مخالفتش با اندیشه اخوان‌المسلمین ابراز نمود. سران سعودی، با ارسال پیامی کاملاً سیاسی و با رنگ و بویی تهدیدآمیز به سران حماس نیز اعلام کرده‌اند که پس از قاهره، یقیناً حماس قربانی بعدی این سیاست خواهد بود، همین امر سبب دگرگونی مهمی در سیاست خارجی قطر، حماس و حتی ترکیه در قبال بحران سوریه گردید (Natali, 2017: 53).

۲. عامل دوم تغییر سیاست‌های قطر در قبال سوریه را می‌توان شکست‌ها متوالی گروهک‌های تارشگری همچون داعش، النصره و ... در سوریه ذکر کرد. واقعیت این است که قطر یکی از مهم‌ترین حامیان مالی گروهک‌های تارشگری بوده است و از سویی دیگر در محاسبات سیاسی آل ثانی، سقوط دولت اسد و چندپارگی سیاسی عراق امری حتمی تلقی می‌گردید؛ اما با تشکیل ائتلاف قدرتمند ایران، حزب‌الله، روسیه، عراق و سوریه، نه تنها شکست تارشگران قطعی به نظر می‌رسد؛ بلکه مناطق ژئوپلیتیکی بسیار مهمی از سوریه آزاد گردیده است. در عراق نیز آزادسازی محتمل و کامل موصل به‌منزله انتهای فعالیت‌های چندساله داعش در عراق خواهد بود. لذا، دوحه با اذعان به این مسئله که ائتلاف مقاومت به‌مراتب در منطقه از ائتلاف عربی در ابعاد امنیتی و مبارزه با تارشگری کارآمدتر است، با نوعی عقب‌نشینی سیاسی از مواضع خود، رویکرد مصالحه با دولت اسد را اتخاذ نموده است و از اتخاذ مواضع خصمانه، تهدید و دشمنی آشکار علیه نظام سوریه دست برداشته است (Abboud, 2017: 96).

۳. علت سوم در تغییر پارادایمی سیاست خارجی دوحه در قبال بحران سوریه را می‌توان رقابت‌های نزدیک قطر و عربستان سعودی در این کشور دانست. همواره رقابت قطر و عربستان برای کسب برتری در میان گروه‌های مخالف، به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران در سوریه تبدیل شده است. این موضوع، بر پایه این مسئله اساسی استوار است که سوریه پسااسد، وابسته سیاسی کدام کشور خواهد شد؟ درواقع، قطر و عربستان سعودی در رزم‌نامه‌ای از پیش طراحی شده بر سر این مسئله که سوریه پسااسد، غنیمت کدام یک از این دو کشور خواهد شد، رقابتی نزدیک و شدید ایجاد نمودند. در این راستا، دوحه به‌طور خاص با گروه‌های وابسته به اخوان المسلمین کار می‌کند، درحالی که ریاض، گروه‌های میانه‌رو و سکولار را ترجیح می‌دهد. همچنین عربستان سعودی که امیدوار است بتواند شکست خود در عراق و تشکیل دولت شیعه در آن کشور را با ایجاد یک سوریه سنی جبران کنند، شکل‌گیری احتمالی دولت اخوان المسلمین در سوریه را به‌منزله تهدیدی برای پادشاهی‌های منطقه ارزیابی می‌کنند (Schmierer, 2017:175-176).

۴. در تبیین علت چهارم باید اذعان نمود که تشتت جدی سیاست‌های قطر و عربستان سعودی در سوریه، گذشته از مباحث نظامی، در حوزه‌های سیاسی مربوط به سوریه نیز کاملاً مشاهده شدنی است. برای نمونه، در سپتامبر ۲۰۱۲ عربستان و قطر به‌طور مشترک فرماندهی شوراها را با حمایت‌های وسیع مالی مورد تفقد قرارداد، عربستان سعودی در همان هنگام میزبانی فرماندهانی را عهده‌دار بود که به قطر نرفته بودند. همچنین در این راستا، گروه موسوم به ائتلاف مخالفین سوریه، اقدام به انتخاب یک نخست‌وزیر موقت کرد. در ابتدای امر، قطر و عربستان اسد مصطفی را به‌عنوان نخست‌وزیری مشترک خود در سوریه اعلام داشتند؛ اما قطر در چرخشی ناگهانی قطر از انتصاب "غسان هیتو" در این راستا حمایت کرد. این امر سبب کنار گذاشتن اعضای بود که مورد حمایت کامل عربستان قرار داشتند (Ibish, 2016:21). درهرصورت، باید اذعان نمود که تشتت و تفرق وسیع سیاسی میان عربستان و قطر در بحران سوریه بر کسی پوشیده نیست.

۵. علت پنجم این است که دوحه پس از مسجل شدن این موضوع که سقوط اسد مادامی که زیر چتر حمایت ایران و روسیه قرار دارد و شبه‌نظامیان حشدالشعبی و حزب‌الله نیز در این میان فعال‌اند، سعی در توجیه اقدامات خصمانه علیه سوریه برآمده است. قطر در توجیه اقدامات خود علیه دولت اسد در سوریه، همواره مسئله حمایت از مردم سوریه را مطرح کرده است و با این ادعا که قطر همواره میان مردم و دولت سوریه، جانب‌دار مردم بوده است، اقدامات خود را

توجیه نموده است؛ اما اکنون برای قطر مسجل گردیده است که بخش مهمی از مردم سوریه کماکان حامی دولت اسد است. توجیه دیگر قطر در این رابطه جالب و تا حدی عجیب است. چراکه قطر سعی کرد تمام نتایج حاصل از عملکرد غلط سیاست خارجی سابق دوحه را به حمد بن جاسم نخست‌وزیر سابق این کشور منسوب کنند؛ بنابراین، اکنون دوحه در صدد نوعی جبران سیاسی در بحران سوریه برآمده است (Phillips, 2017:43-44).

۶. یکی دیگر از دلایل تنش ریاض - دوحه را می‌توان به جنگ دو کشور بر سر تقسیم نفوذ در عراق تلقی نمود. واقعیت این است که ایران و قطر با توجه به روابط حسنه قطر و ترکیه مذاکراتی سری درباره انتقال خط لوله انتقال گاز قطر از خاک عراق به دریای مدیترانه انجام داده و در این راستا باید اذعان داشت، قطر در برقراری روابط بسیار نزدیک با رهبران سیاسی و شیوخ عشایر عراق (چه شیعه و چه سنی) برای اجرای طرح کشیدن خط لوله انتقال گاز این کشور به اروپا با گذر از خاک عراق و ترکیه اقدامات موفقیت‌آمیزی داشته است.

۷. یکی دیگر از دلایل تشدید اختلافات عربستان و قطر در استان الانبار، واقع در غرب عراق است، جایی که جماعت اخوان المسلمین با حمایت از حزب اسلامی عراق، باعث شدند، این حزب با طرح کشیدن خط لوله انتقال گاز قطر از الانبار موافقت کند، موضوعی که نگرانی شدید سعودی‌ها از رشد و نمو اخوانی‌ها و قدرت یافتن آن‌ها در عراق با بهره‌مندی از حمایت‌های همه‌جانبه قطر و ترکیه را به دنبال داشته است (Clark and Sergie, 2017:2).

۸. دلیل هشتم، شکاف‌های میان قطر و عربستان را می‌توان به حمایت‌های قطر از عراق، توانمندی بسیج مردمی این کشور در قالب حشدالشعبی دانست. بسیج مردمی عراق در اندک زمانی، به فرمان آیت‌الله سیستانی، مرجع شیعیان این کشور تأسیس شد و در خلال مبارزه با جریان‌های تارشگری عراق، مهم‌ترین تأثیرات را برجای گذارد. از این رو، امروزه کشورهای منطقه، اذعان به توانمندی‌های بالای حشد الشعبی و قدرت بالای نظامی آن در راستای مبارزه با تارشگری در منطقه دارند (Mansour and Jabar, 2017: 18). در واقع، قطر به توانمندی بالای نظامی حشدالشعبی اذعان دارد؛ بنابراین، در برخی از تحلیل‌گران معتقدند که قطر از این توانایی بالای حشدالشعبی در راستای جنگ با عربستان سعودی بهره خواهد برد. از یک سو، نیروهای حشدالشعبی به عربستان سعودی به چشم یک دشمن بالقوه نگاه می‌کنند چراکه عربستان سعودی در حمایت از تارشگران داعش در عراق بیشترین‌های حمایت‌ها را انجام داد. قطر نیز در راستای نزدیکی هرچه بیشتر به ترکیه و حمایت از اخوان المسلمین عراق نیازمند کنار زدن رقبای قدرتمند همچون عربستان سعودی است؛ بنابراین، حمایت قطر و گرایش

تدریجی این کشور به عراق را می‌توان در این راستا تحلیل نمود. به همین سبب، برخی از تحلیل‌ها حاکی از این است که قطر وعده‌ای یک میلیارد دلاری به حشدالشعبی عراق در صورت کشاندن جنگ به مرزهای این کشور با عربستان داده است (Mostafa, 2017: 2-3).

۳- مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در بحران عربستان - قطر:

۳-۱- آمریکا: ایالات متحده با اتخاذ سیاستی مشابه با عربستان و دیگر هم‌پیمانان، به محکومیت قطر و حمایت این کشور از تارشگران پرداخت. با توجه به اینکه ترامپ رئیس‌جمهور امریکا، در ریاض القاعده، داعش، حزب‌الله، حماس و اخوان‌المسلمین را در یک فهرست به‌عنوان تارشگری قرارداد، حمایت قطر از حماس و داشتن روابط خوب با اخوان‌المسلمین در این تعریف به‌عنوان حمایت از تارشگری ارزیابی شده است. البته به نظر می‌رسد که این رسانه‌ها و سازمان‌ها یا به‌طور مستقیم با حمایت‌های اقتصادی عربستان شارژ شده‌اند و یا اینکه از توافق اخیر ترامپ با دولت عربستان منتفع خواهند شد.

۳-۲- روسیه: دولت روسیه در سال‌های اخیر تلاش داشته که روابط خود را با همه کشورها حفظ و افزایش دهد. بر این اساس کوشیده از ورود به بحران‌های میان دولت‌ها خودداری کند. در بحران ایجاد شده میان قطر و چهار کشور عربستان، بحرین، مصر و امارات هم اعلام کرده است که این بحران باید با خویشتن‌داری طرفین در میان خودشان حل شود.

۳-۳- ترکیه: حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه یک حزب اخوان‌المسلمین است و به همین دلیل هم از محمد مرسی حمایت می‌کرد و پس از کودتای السیسی روابط ترکیه با مصر به شدت آسیب دیده است. همچنین ترکیه درصدد ایجاد یک پایگاه نظامی در قطر است که حدود ۳ هزار نظامی ترکیه در آن مستقر خواهند شد که این امر تنها با بودن تمیم بن حمد بر سر قدرت قابل تحقق است. کما اینکه توافقات گازی بین دو کشور نیز منعقد شده است؛ اما از آنجاکه دولت ترکیه در سیاست خارجی خود با چالش‌های متعددی روبرو است با امریکا در موضوع کردهای سوریه و کودتای سال گذشته، با اتحادیه اروپا در موضوع اقدامات سخت گیرانه پس از کودتا و فراندوم قانون اساسی و... به نظر می‌رسد تلاش خواهد کرد رفتاری میانه را برگزیند تا وجهه سیاسی آسیب دیده خود را به‌نوعی ترمیم سازد به‌ویژه که روابطش را با دولت عربستان همچنان حفظ کرده است.

۳-۴- عراق: نمی‌تواند در کنار دولت عربستان علیه قطر قرار بگیرد؛ زیرا نشست ریاض با حضور ترامپ علیه محور مقاومت و شیعه بود و جامعه عراق ضمن اینکه از اکثریت شیعه شکل گرفته است، در حال حاضر در جنگ با تارشگری تنها محور مقاومت را در کنار خود می‌بیند و

از سوی دیگر تارشگران در عراق از حمایت‌های عربستان برخوردار است. دقیقاً به همین دلیل در کنار قطر نیز قرار نخواهد گرفت.

۵-۳- کویت: کویت فاجعه هجوم صدام به این کشور را فراموش نکرده است. صدامی که با حمایت‌های دول عربی به ایران حمله کرد و درنهایت به سمت حامیان خود یورش برد. بر این اساس در سال‌های اخیر کویت سعی کرده، مانند یک میانجی و سفیر صلح و سازش عمل کند. بر این اساس برای ترمیم شکاف موجود تلاش می‌کند. هرچند به دلیل ترسی که از عربستان دارد؛ همواره نهایتاً خود را در کنار عربستان تعریف کرده است؛ زیرا عربستان نسبت به همه کشورهای شبه جزیره مدعی است و کشورهای نقطه‌ای شبه جزیره مانند قطر، کویت، بحرین و امارات در پیشانی این ادعا قرار دارند.

۶-۳- عمان: عمان نیز مانند کویت در چند دهه اخیر تلاش کرده به‌عنوان یک میانجی مطمئن در بحران‌های میان کشورهای منطقه عمل کند. بر این اساس در این بحران نیز ضمن حفظ بی‌طرفی تلاش می‌کند تا بحران را میانجی‌گری کند.

۷-۳- پاکستان: نواز شریف پیروزی در انتخابات پاکستان را وام‌دار عربستان است؛ اما دولت وی با مانع محکمی به نام مجلس ملی پاکستان روبرو است که به دولت این کشور اجازه همکاری‌هایی که جایگاه و منافع پاکستان را تحت شعاع قرار می‌دهد نمی‌دهد. کما اینکه اجازه حضور نیروهای نظامی پاکستان را در ائتلاف ضد یمن صادر نکرد. ضمن اینکه روابط تجاری مناسبی بین قطر و پاکستان نیز وجود دارد. بر این اساس دولت پاکستان فعلاً سکوت کرده است هرچند احتمال اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه علیه قطر هم نمی‌رود.

۸-۳- اردن: اردن سکوت کرده است. جریان اخوان المسلمین در اردن یک جریان ریشه‌دار است از سوی دیگر بیش از نیمی از جمعیت اردن فلسطینی تبار هستند و علقه‌های قوی نسبت به فلسطین و حماس در آن‌ها وجود دارد. اتخاذ مواضع تند علیه قطر که به بهانه حمایت از حماس و اخوان المسلمین متحمل شرایط فعلی شده است می‌تواند امنیت اردن را به مخاطره اندازد. از این‌روی به نظر می‌رسد این سکوت را همچنان ادامه دهد و منتظر تحولات بماند.

۹-۳- لبنان: دولت لبنان آرامش فعلی حاکم بر جامعه لبنان را مدیون و مرهون مقاومت است. محور مقاومت با حضور در سوریه و سرکوب تلاش‌های تکفیری‌ها در انتقال بحران سوریه به لبنان، دین بزرگی بر گردن مردم لبنان دارد. به‌ویژه که مقاومت توانست کشور را از اشغال رژیم صهیونیستی نیز برهاند و در حال حاضر لبنان کوچک در میان کشورهای عربی بسیار بزرگ

است. از این روی لبنان هرگز خود را در کنار عربستان و علیه قطر تعریف نخواهد کرد. خاصه آن که دولت قطر پس از نشست ریاض از مقاومت حمایت نیز کرده است.

۱۰-۳- رژیم صهیونیستی: رژیم اشغالگر قدس در سال‌های اخیر روابط بسیار خوبی را هم با عربستان سعودی و هم با قطر در ابعاد نظامی، امنیتی و اقتصادی داشته است. این رژیم فعلاً در سوریه و عراق و یمن در کنار عربستان و قطر قرار دارد و در سرکوب مردم بحرین نیز به‌ویژه در حمله اخیر به منزل شیخ عیسی قاسم، مشارکت دارد. به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی از گسترش و تشدید این بحران استقبال کند زیرا همان‌طور که افیگدور لیبرمن وزیر جنگ این رژیم اعلام کرد تشدید این بحران می‌تواند گسترش همکاری و هم‌پیمانی کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس را به بهانه جنگ با تارشگران و مقابله با ایران، شتاب بخشد.^۱

۱۱-۳- جمهوری اسلامی ایران: ماهیت تنش‌های سیاسی و متعاقب آن قطع روابط سیاسی عربستان و قطر می‌تواند معادلات و محاسبات را تا حد زیادی در منطقه تغییر دهد. نکته مهم در این میان، تبیین این مسئله است که گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی، لزوماً به منزله پیوست کامل و مطلق قطر به سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه و اتحاد با محور مقاومت نیست؛ بلکه به گمان نویسنده حتی در صورت مقطعی بودن این بحران (گسست قطر و عربستان سعودی) می‌توان با اتخاذ سیاست‌های دقیق، منافع سیاسی، نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به بهترین نحو تأمین نمود. تأمین منافع کشورمان از این رویکرد، نتیجه مهم دیگری نیز به همراه خواهد داشت و آن انزوا و سردرگمی بیش‌ازپیش سیاستمداران سعودی خواهد بود؛ از این‌رو، به گمان نویسنده، مهم‌ترین فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران از تنش‌های سیاسی به وجود آمده میان قطر و عربستان سعودی در قالب سه موضوع کلی قابل تبیین و تحلیل خواهد بود.

۱. از میان برداشته شدن یکی از مهم‌ترین حامیان تارشگری: با گسست سیاسی میان قطر و عربستان سعودی، واقعیت امر حکایت از این موضوع خواهد داشت که یکی از مهم‌ترین متحدان سیاست‌های تارشگری آل سعود در منطقه کنار گذاشته شد. با نگرش در بحران‌های سوریه، عراق، یمن و بسیاری از جنبش‌های تارشگری جهان اسلام درمی‌یابیم که قطر یکی از مهم‌ترین حامیان مالی و رسانه‌ای این بحران‌ها بوده است. بسیاری از تارشگران از سراسر نقاط جهان با استفاده از دلارهای قطری به جبهه‌های تارشگری در عراق و سوریه پیوسته‌اند. از سویی دیگر،

۱. در این رابطه رجوع شود به: رویکرد کشورها در قبال روابط بحرانی قطر و عربستان، خبرگزاری بین‌المللی قدس، قابل دسترسی در:

<http://qodsna.com/fa/300718>

قطر یکی از متحدان ائتلاف عربی در بحران یمن بوده است. چنین گسستی، قطعاً حل و فصل بحران یمن، سوریه و عراق را با سرعت بیشتری به وقوع خواهد رساند و می توان امیدوار به این مسئله بود که یکی از مهم ترین ناقدین و دشمنان هلال شیعه و محور مقاومت در منطقه اکنون به یکی از حامیان آن مبدل گردیده است.

۲. تعمیق شکاف میان عربستان سعودی، قدرت های منطقه ای و برخی از دولت های اسلامی: عربستان سعودی با طرح و اجرای سیاست های بعضاً انتحاری خود در منطقه، عملاً به کانون صدور بحران در غرب آسیا مبدل گردیده است. از یک سو، حمایت های عجیب و بی سابقه ریاض از تل آویو و مطرح شدن طرح آشتی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی که به تازگی توسط محمد بن سلمان، ولیعهد این کشور مطرح شده، سبب دلسردی دیگر کشورهای اسلامی از عربستان شده است و از دیگر سو، با تعمیق بحران های سیاسی میان عربستان و یمن، عربستان و عراق و عربستان و سوریه می توان بدین موضوع اذعان نمود که سیاست های پراگماتیسمی ریاض به بن بست رسیده است. این موضوع زمانی ملموس تر می گردد که سیاست های سران سعودی، برخی از قدرت های منطقه ای و بعضاً هم پیمانان آنان در منطقه یعنی ترکیه و دولت اردوغان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. روزنامه حریت ترکیه در گزارش خود اعلام کرد که عربستان سعودی پس از امضای قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰ میلیارد دلاری اخیر با ایالات متحده آمریکا، سفارش خرید چهار کشتی جنگی به ارزش دو میلیارد دلار از ترکیه را لغو کرد. سعودی ها با سیاست های اقتصادی عملاً این موضوع را به دولت اردوغان اعلان داشته اند که روابط با قطر یعنی گسست سیاسی با عربستان. ترکیه نیز در آخرین اقدام سیاسی به حمایت های همه جانبه به نفع قطر مبادرت ورزید و حتی طرح حمایت های نظامی از قطر و اعزام نیروهای مسلح خود به این کشور را به تصویب مجلس رساند. دیگر مسئله مهم در این راستا که به خوبی نشانگر تعمیق شکاف هرچه بیشتر میان کشورهای اسلامی و عربستان سعودی است، به زمزمه های استعفای ژنرال راحیل شریف، فرمانده پاکستانی مشهور ائتلاف کشورهای به اصطلاح اسلامی، علیه تارشگری به سرکردگی عربستان سعودی باز می گردد. راحیل شریف که پیش تر به هنگام قبول این سمت، همکاری با این ائتلاف را مشروط به حفظ منافع ایران و انجام نشدن هیچ گونه اقدامی علیه تهران از سوی سعودی عنوان کرده بود، اکنون می گوید بسیاری از هواداران وی در پاکستان خواستار بازگشت این فرمانده پیش کسوت در مبارزه با تارشگری به داخل مرزهای کشورش و خدمت وی به پاکستان شده اند.

۳. افزایش حجم مبادلات اقتصادی و تجاری میان قطر و ایران: درنهایت باید خاطرنشان کرد که در شرایطی که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران کماکان از تحریم‌های متعدد رنج می‌برد و از دیگر سو، معضلاتی همچون بهره‌برداری از مخازن مشترک گاز با قطر در عسلویه نیز ایجاد مسائل و مشکلات متعددی با این کشور نمود، اکنون اما می‌توان از فرصت‌های اقتصادی به‌دست‌آمده از گسست سیاسی قطر و عربستان بهره برد:

- استفاده از حریم هوایی ایران برای پرواز شرکت هواپیمایی قطر؛
- ارسال محموله‌های غذایی از ایران به قطر؛
- توسعه صادرات غیرنفتی به قطر در قالب محصولات کشاورزی و مواد غذایی؛
- واردات ماشین‌آلات صنعتی و تجهیزات حمل‌ونقلی که ایران از دستیابی بدان‌ها محروم است.

۴- شکاف‌های اجتماعی و سیاسی عربستان سعودی و قطر؛ ترسیم رزم‌نامه‌های آتی: به گمان نویسندگان، شکاف سیاسی و اجتماعی پیشامد کرده میان عربستان سعودی و قطر در آینده می‌تواند زمینه‌های امنیتی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و نظامی منطقه خلیج فارس را با استحاله‌ای عمیق مواجه گرداند. در اینکه سیاست‌های عربستان سعودی در قبال استقلال ایدئولوژیکی قطر جز تهدید، ارباب و تحریم نخواهد بود شکی نیست؛ اما تبیین این مسئله که آینده سیاسی قطر و عربستان سعودی با چه رزم‌نامه‌هایی مواجه خواهد شد، مهم به نظر می‌رسد. در این راستا نویسندگان سه رزم‌نامه عمده را طرح نموده است:

۱-۴- کودتا در قطر و تنبیه سیاسی تمیم بن حمد: به نظر می‌رسد اختلافات قطر و عربستان سعودی، نگرانی‌های سران سعودی را نسبت به این مسئله که قطر الگویی برای استقلال و مخالفت با سیاست‌های ریاض مبدل گردد، بیش‌ازپیش تقویت نموده است. این مسئله زمانی برجسته‌تر می‌گردد که کشورهای منطقه؛ به‌ویژه اعراب یمن، عراق، سوریه و حزب‌الله در گسست کامل با سیاست‌های ریاض به سر می‌برند؛ بنابراین چاره‌جویی‌های سران سعودی به تغییر و تنبیه شیخ تمیم به حمد امیر قطر دور از دسترس نخواهد بود. این مسئله زمانی رنگ و بوی واقع‌بینانه‌تری به خود می‌گیرد که تهدید اسلام اخوانی قطر نیز برای عربستان سعودی کاملاً ملموس است.

۲-۴- فعال ماندن شکاف‌های قطر و عربستان سعودی در حد اختلافات ژئوپلیتیکی نه ایدئولوژیکی: رزم‌نامه دوم را می‌توان به فعال ماندن شکاف‌های میان قطر و عربستان به‌سان گذشته و در موضوعاتی همچون اختلافات ارضی قلمداد نمود. واقعیت نیز حکایت از این موضوع

دارد که برخلاف تشدید شکاف‌ها و چالش‌های سیاسی، گسست مطلق و کامل میان این دو کشور را نمی‌توان متصور بود. به‌ویژه این مسئله برای قطر که از ابعاد اقتصادی، امنیتی و اجتماعی در پیوند نزدیکی با عربستان سعودی به سر می‌برد و به لحاظ ژئوپلیتیکی کشوری محدود در منطقه به شمار می‌رود و همچنین قدرت‌های بین‌المللی نیز بیشتر جانب سیاست‌های عربستان را دارند، بیشتر مصداق می‌یابد؛ بنابراین نویسنده نیز با اذعان به این مسئله که گرچه شکاف‌های ایجاد شده مهم و بعضاً حران ساز بوده است؛ اما نمی‌توان این مسئله را به‌منزله گسست کامل و مطلق قطر از عربستان سعودی قلمداد نمود. در ادامه نیز به نظر می‌رسد مواضع دو کشور به سمت تنش‌زدایی پیش رفته و با اعمال نوعی تعدیل در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، از تشدید بحران‌ها جلوگیری به عمل آورند.

۳-۴- رزم‌نامه حمله نظامی و اشغال قطر: رزم‌نامه سوم را می‌توان حمله نظامی عربستان به قطر دانست. به گمان نویسندگان، گرچه سیاست‌های پراگماتیسمی محمد بن سلمان، ولیعهد جدید عربستان سعودی مبتنی بر سیاست‌های تهاجمی است و این مسئله در بحران یمن به بیشترین میزان خود رسیده است؛ اما تعمیم این مسئله و حمله نظامی به قطر به بهانه‌های حمایت از تارشگری بسیار دور به نظر می‌رسد. این مسئله پیش‌تر به سبب مسائل ارضی و ژئوپلیتیکی مسبوق به سابقه بوده است و نبردی به نام خفوس را دو کشور در سال ۱۹۹۲ میلادی تجربه کرده‌اند؛ اما شرایط کنونی منطقه؛ به‌ویژه حمایت‌های ضمنی جمهوری اسلامی ایران، عراق، یمن و سوریه از قطر قطعاً منطقه را به سمت بی‌ثباتی‌ها سوق خواهد داد. این مسئله که اکنون محمد بن سلمان زیر چتر حمایت دونالد ترامپ قرار دارد موضوع پیچیده‌ای نیست؛ اما جلب حمایت آمریکا برای حمله نظامی به قطر بسیار بعید به نظر می‌رسد و همان‌گونه که اشاره شد، نگرانی‌های فزاینده سران سعودی از قدرت‌های منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران و ترکیه احتمال چنین خطری به کمترین میزان خواهد رساند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد رزم‌نامه تنش‌زدایی و میانجی‌گری در روابط میان عربستان سعودی و قطر محتمل‌ترین و عقلانی‌ترین رویکرد ممکن در این زمینه است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نویسنده با استفاده از نظریه شکاف‌های اجتماعی، به دنبال تبیین و تحلیل دلایل گسست سیاسی قطر و عربستان سعودی بوده است. روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی برخلاف وجود برخی از چالش‌های جغرافیایی و مرزی، همواره حسنه و مبتنی بر اتحاد و وحدت بوده است؛ اما از بیداری اسلامی به بعد، نوعی شکاف سیاسی در مسائل مربوط در منطقه میان قطر و عربستان سعودی پدید آمده است. از یک سو، قطر و عربستان سعودی در

بحران‌هایی همچون سوریه، عراق و یمن دارای نوعی وحدت استراتژیکی بوده‌اند؛ اما در برخی موارد همچون حمایت قطر از اخوان المسلمین و دشمنی عربستان سعودی از این جنبش، روابط راهبردی قطر- ترکیه و نارضایتی سعودی‌ها این رابطه، جاه‌طلبی‌های اخیر قطر. اعمال چنین تحریم‌هایی از سوی عربستان سعودی یقیناً بازخوردهایی خواهد داشت. چراکه چرخش پارادایمی قطر در سیاست خارجه خود از تمایل به گفت‌وگو با حزب‌الله لبنان گرفته تا هم‌گرایی با عراق و حشد الشعبی و نیز تغییر مواضع در قبال اسد و درنهایت تمایل به توسعه روابط همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران باعث عصبانیت عربستان شده است. در این میان، ماهیت تنش‌های سیاسی و متعاقب آن قطع روابط سیاسی عربستان و قطر می‌تواند معادلات و محاسبات را تا حد زیادی در منطقه تغییر دهد؛ دوم، دگرگونی و استحاله‌ای اساسی در مسائل امنیتی- سیاسی در شورای همکاری خلیج فارس ایجاد گردد؛ سوم پس از بحران‌های دامنه‌دار سعودی‌ها با کشورهای اسلامی منطقه همچون یمن، سوریه، عراق و جمهوری اسلامی ایران، اکنون بحران منازعه سیاسی با قطر، عربستان سعودی را بیش‌ازپیش به انزوای سیاسی خواهد کشاند و درنهایت اینکه چالش دیپلماتیک و قطع روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی از منظر توسعه اقتصادی و افزایش حجم مبادلات میان قطر و ایران نیز به نفع جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

منابع

۱. بشیریه، حسین و قاضیان، حسین (۱۳۸۰)؛ بررسی تحلیل مفهوم شکاف‌های اجتماعی، *مجله شناخت* (۳۰)، صص: ۷۴-۳۹.
۲. سردارنیا، خلیل‌الله و کیانی، فائزه (۱۳۹۵)؛ تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۴(۱): صص ۱۱۱-۱۳۲.
۳. سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۰)؛ شکاف‌های اجتماعی، مجلس ضعیف و دولت لویاتانی، *مجله اسناد بهارستان*، ضمیمه فصلنامه، صص: ۱۵۳-۱۷۶.
۴. طباطبایی، سید محمد (۱۳۹۲)؛ شکاف‌های نوین سیاسی در جوامع اروپایی، *مجله روابط خارجی* (۱۸): صص ۱۸۹-۲۲۰.
۵. قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۳)؛ آسیب‌شناسی شکاف‌های اجتماعی و ارائه راهبردهایی برای تقویت همبستگی ملی در ایران، *مجله راهبرد* (۷۱): صص ۴۱-۷۲.
۶. سمیث دیوان، کریستین (۱۴۳۸)؛ *جیل جدید من افراد العائله المالکة و دینامیات الخلاف فی دول الخلیج العربی*. معهد دول الخلیج فی واشنگتن.
7. Abboud, Samer. (2017). Social Change, Network Formation and Syria's War Economies, *Journal of Middle East Policy*, Vol24, Issue1, pp92-107.
8. Arslantas, Duzgun. (2013). **The Political Analysis of the Muslim Brotherhood and the AKP Tradition, Why did Turkish Model Fail in Egypt?** Ankara: Approval of the Graduate School of Social Sciences.
9. Bernard, Anne and Kirkpatrick, David. (2017). 5 Arab States Break Ties With Qatar, Complicating U.S. Coalition-Building, *New York Times*, June5, 2017.
10. Clark, Grant and Sergie, Mohammed. (2017). **Why Tiny Qatar Angers Saudi Arabia and Its Allies: QuickTake Q&A.**
11. Deji, Olanike. (2011). **Gender and Rural Development**, London: LIT Verlag Mnnster.
12. Philips, Christopher. (2017). Eyes Bigger than Stomachs: Turkey, Saudi Arabia and Qatar in Syria, *Journal of Middle East Policy*, Vol9, No 1, pp 19-41.
13. Garrie, Adam. (2017). Turkey's stance on Qatar, *The Duran post*, June6, 2017.
14. Hedges, Matthew and Cafiero, Giorgio. (2017). The GCC and the Muslim Brotherhood: What does the future hold?, *The Middle East Policy*, Vol24, Issue1, pp 129-153.

15. Ibish,Hussein. (2016). What's at Stake for the Gulf Arab States in Syria?, **Arab Gulf States Institute in Washington**, June 30, 2016.
16. Mansour,Renad and Jabar, Faleh. (2017). The Popular Mobilization Forces and Iraq's Future,Beirut: **Middle East CenterCarnegie Endowment for International Peace Publications Department**.
17. McKay,Andrew. (2002). Defining and Measuring Inequality, *Journal of Briefing Paper*, (1),1, pp1-14.
18. Miles, Hugh(2005). Al-Jazeera: The Inside Story of the Arab News Channel that is Challenging the West, **NewYork**: Grove Press.
19. Morton, Michael. (2013).Buraimi:**The Struggle for Power, Influence and Oil in Arabia**,London: IB Tauris Publishing.
20. Mostafa, Mohammed. (2017). Saudi newspaper: Qatar redirected hunters' ransom to Iraqi mobilization forces as a "gift", **Iraqi News Politics**,May29, 2017.
21. Natali, Denise. (2017). Syria's Spillover on Iraq: State Resilience, **journal of Middle East Policy**, Vol24, Issue1, pp48-61.
22. Neckerman, Kathryn & Florencia,Torche. (2007). Inequality: Causes and Consequences, **Journal of Annual Review of Sociology**(33),pp 335–357
23. Roberts, David. (2014). Qatar and the Muslim Brotherhood: Pragmatism or Preference **Journal of Middle East Policy**, Vol21, No3, pp 84-94.
24. -Seib, Philip. (2008). **The AlJazeera Effect: How The New Global Media are Reshaping World Politics**, Whashington DC: Potomak Books.
25. Schmierer, Richrd. (2017). The New Arab Wars,**Journal of Middle East Policy**,Vol24, Issue1, pp173-178.
26. Wiegand, Krista. (2012). Bahrain, Qatar, and the Hawar islands: **Resolution of a Gulf territorial**
27. Dispute, **Middle East Journal**, Vol 66, No1, pp 79-96.
28. Wiegand, Krista. (2014). Resolution of Border Disputes in the Arabian Gulf, **The Journal of Territorial and Maritime Studies**,Vol 1, No1, pp. 33-48.
29. Wintour, Patrick. (2017). Gulf plunged into diplomatic crisis as countries cut ties with Qatar, **The Guardian**, June5, 2017.

